



درآمد

آنچه در پی می آید بیانات مقام معظم رهبری حضرت آیت الله العظمی خامنه ای است که در آذرماه ۱۳۶۴ و به مناسبت سالگرد شهادت آیت الله مفتاح در دانشگاه الیهیات ایراد کردند. ایشان در این گفتار با ارائه تحلیلی جامع از تلاشهای آن شهید سعید در تقریب میان حوزه و دانشگاه به پاره ای از دستاوردهائی این وحدت را مورد اشاره قرار دادند. با سپاس از مهندس محمد مهدی مفتاح که این متن را در اختیار شاهد یاران قرار دادند.

«شهید مفتاح و وحدت حوزه و دانشگاه» در آئینه تحلیل رهبر معظم انقلاب

کم تظاهر بود، اما پر حضور و پر تحرک...

کنند و روایح زندگی بخش قرآنی را درک کنند. یک عده ای هم با این مخالفت می کردند، اینها هم بیرون از حوزه ها بودند و با بیداری پرچمداران دین و فقه مخالفت می کردند و هم در داخل حوزه ها بودند که وسعت اندیشه ای را که شایسته معرفت اسلامی بود، نداشتند. پیشروان این حرکت همین عده معدودی بودند که اسم آنها در صدر سلسله شهادی انقلاب ما هم به صورت افتخار آمیزی ثبت و ضبط شده است. البته علمای بزرگ اسلام و آگاهان از معارف عمیق اسلامی هیچ وقت غافل از معارف انسان ساز و جامعه ساز و جهان ساز اسلام نبودند، یعنی همان وقت ما در میان چهره های بزرگ، روشنفکرترین روحانیون را مشاهده می کنیم. هم مرحوم آیت الله بروجردی یک روحانی روشنفکر و آگاه بودند و هم در میان مؤلفین و محققین، مرحوم علامه طباطبائی یک چهره آگاه به مسائل جدید اسلامی و آگاه از مفاهیم نئی اسلامی بودند و از همه اینها روشن بین تر در معارف اسلامی و آمیختگی فکری و روحی و محتوایی انقلابی اسلام با مقتضیات زمانه، امام عزیزمان بودند که از دوران جوانی برای نهضتی اسلامی و اجتماعی برنامه ریزی کردند، در این باره کتاب نوشتند، برای این هدف والا تلاش کردند و برای تطبیق نظام حوزه با این هدف زحمت کشیدند، اما حقیقت این است که جو و فضای حوزه این طور نبود. به رغم تلاشهای طاقت فرسای تمام مشعلداران روشنگریهای اسلامی، حضور حوزه در این عرصه ها چندان مناسب زمانه خویش نبود. افراد فاضل، مؤمن، روشن بین، آگاه، جوان، فعال، نترس و کسانی بودند که با محرومیتهای خاص حوزه می ساختند واز خیلی چیزها برهیز می کردند و اینها در حقیقت پیشروان حرکت فکری جدید حوزه اند. این شهدای عزیزی که ما از اول انقلاب داریم، جزو اینها هستند. شهید مطهری، شهید بهشتی، شهید مفتاح، شهید باهنر از آن جمله اند و شگفتناکه پیشروترین عناصر روشنفکری انقلابی حوزه ها، به هنگام به ثمر رسیدن این انقلاب، اولین شهدای ما هستند و این نشانه ای از صداقت دلها و زبانهای ایشان و حقانیت این راه است. مرحوم مفتاح یک چنین چهره ای بود. بعدها هم هنگامی که نهضت روحانیت و نهضت اسلامی و مبارزات روحانیت در سالهای ۴۱ و ۴۲ و بعد از آن شکل گرفت، یکی از روحانیون بانام

خود به عرصه های دیگر راه بیابد و نیز بر ابعاد بینش جهانی خودش بیفزاید، دنیا را، دانشهارا، دانشمندیها را، جریانهار را، مسائل سیاسی را، مسائل فرهنگی نوین را، چیزهایی را که دشمنان ما می دانند و ما نمی دانیم، همه را بدانند. ایشان معتقد به مبارزه بودند. آن روزها هنوز مبارزه سیاسی قوی و عمیقی در حوزه وجود نداشت و انقلاب و نهضت روحانیت هنوز شروع نشده بود. اما مبارزه برای گسترش فکر اسلامی و مبارزه برای پیدا کردن مفاهیم جدید در اسلام وجود داشت. این هم مبارزه بود، چون یک عده ای با همین هم مخالفت می کردند، چه در داخل حوزه ها و چه در بیرون آن. واقعاً یکی از دشوارترین مبارزات همین بود که اسلام شناسان و آگاهان به معارف الهی و قرآنی، جستجو کنند و آفاق جدید زندگی را، جهاد را، جامعه را، شرایط اجتماعی را و انسان را در قرآن و در اسلام پیدا کنند و این چیزی بود که در آن روزها، متخصصین معرفت دینی به آن اهتمام زیادی نداشتند. عده ای تلاش می کردند افکار جدیدی را که در دنیای اسلام مطرح شده بودند، در یابند و در قرآن جستجو

آنهايي که ياد آن عزيز را گرامي داشتند و با او انس گرفتند، مي دانند که حضور شهيد مفتاح، در سالهاي تاريخ اختناق و فرهنگ انقلابي يعني مساجد، يک حضور نمايان و کم نظير بود.

خوشحالم که این توفیق را پیدا کردم که به درخواست برادران و خواهران عزیز، دانشجویان، اساتید محترم و مسئولین، این یاد را و این خاطره را با هم گرمی بداریم. بسیار به جاست که در وهله اول از شهید عزیزمان مرحوم آیت الله مفتاح رحمه الله علیه یاد کنیم که این روز و این مجمع از برکات خون آن شهید بزرگوار بر پاست.

خود آن عزیز در زندگیش هم همین طور بود: کم نمود و کم تظاهر، اما پر حضور و پر تحرک. اسمش کمتر برده می شد، اما آثارش خیلی جاها بود. یکی از آنها دانشگاه بود و دیگری حوزه. آنهایی که یاد آن عزیز را گرمی داشتند و با او انس گرفتند، می دانند که حضور شهید مفتاح، در سالهای تاریک اختناق در پایگاههای مقاومت و معرفت و فرهنگ انقلابی یعنی مساجد، یک حضور نمایان و کم نظیر بود. هر جا او بود، پایگاه بود. آن وقتها مسجد قبا و مسجد جمادی که آثار شهید مفتاح بودند، از شهرت بسیاری برخوردار بودند. اسم خود این عزیز کمتر آورده می شد و این که این آثار از برکات وجود او بودند. حالا هم همان طور است. هفته حوزه و دانشگاه معروف است، ولی یاد مفتاح در میان یادهای این هفته فراموش می شود. این جزو افتخارات اوست که آثارش همیشه از اظهاراتش و از منتیهایش بیشتر و مشهودتر بوده است. بد نیست بدین جهت و برای این که بنده به سهم خود مدتیهای مدیدی آن شهید عزیز را می شناختم و سالهایی چند با ایشان دوست بودم، برای رفع این فضای غربت آلود، چند جمله ای را عرض کنم.

شهید مفتاح یکی از مظاهر آن فرهنگی بود که اسلام را در مرحله عمل به زاویه ها و خلوتها و در مرحله معرفت و تحصیل به حوزه ها و مسجدها محدود نمی کرد. اسلام را با همه شمول آن در اعتقاد و عمل و در معرفت و تحقیق می فهمید و برای تحقق آن تلاش می کرد. بنده در سال ۲۷ از مشهد به قم رفتم و شهید مفتاح را شناختم. ایشان در آن موقع جزو فضلا و یکی از چهره های فاضل و برجسته و یکی از روحانیون متجدد یعنی در زمره کسانی بودند که اعتقاد داشتند حوزه علمیه باید این حصار را که دور خودش کشیده است، باز کند، هم دیگران را به حیطه خود راه بدهد و هم





اگر بتوانیم از این جنبه کانالی بزنیم بین حوزه و دانشگاه و روحیه درس را عبادت دانستن را از حوزه به دانشگاه منتقل کنیم، که البته کار آسانی هم نیست، ببینید که چه قیامتی بر پا خواهد شد و چه تحول عظیمی روی خواهد داد، جوانی که در دانشگاه بنا به وظیفه الهی درس می خواند، ببینید چگونه درس می خواند و وقتی فارغ التحصیل می شود، چگونه کار می کند.

مسئله دیگر این است که طلبه و دانشجو واقعا در وجود خود احساس خلأ کنند و برای پر کردن آن، به حوزه یا دانشگاه بروند. این نیاز طبیعتا نوع درسها را هم تعیین می کند. الان برنامه های درسی حوزه ها و دانشگاهها بر اساس اولویتهای اجتماعی و استعداد افراد در زمینه های گوناگون تنظیم نمی شوند. البته حوزه تا حد زیادی خود را اصلاح کرده و مباحث پیچیده و نه چندان مفیدی که یک وقتی در حوزه ها وجود داشتند، دیگر به آنها اهتمام چندانی نمی شود و به جای آنها دروسی چون معارف، تاریخ، تفسیر و امثالهم مطرح شده اند. در دانشگاههای ما هم باید این اولویت بندیها صورت بگیرند و دروس غیر ضروری یا کمتر ضروری کنار گذاشته شوند.

نگاه تخصصی به مسائل و دروس نکته ای است که حوزه ها باید از دانشگاهها بیاموزند. تخصص گرایی به صورت افراطی یک نقص است، زیرا انسان موجودی چند بعدی است و غفلت از تمامی ابعاد وجودی او در مقابل یک استعداد، منجر به نقصان وی خواهد شد. اما تقسیم کار بر اساس تواناییها، امری ضروری است. توجه به تخصص و تقسیم کار امرغان فرهنگ و معارف جدید است. البته در حوزه ها هم بوده اند افرادی که مثلاً فقط ادبیات یا فلسفه می خواندند، اما استثنای بودند. حوزه های علمیه هم باید با توجه به تواناییها و استعدادها برای اهداف مختلف افرادی متناسب با همان وظیفه را تربیت کنند. برای مثال بدیهی است که هر کسی توان آن را ندارد که مجتهد شود، ولی چه بسا خطیب خوبی باشد. لذا تعلیمات متفاوتی ضرورت پیدا می کنند.

دانشکده الهیات به دلیل ماهیت خاص خود می تواند نقش واسط بین حوزه و دانشگاه را ایفا کند. در همین دانشکده بودند اساتید و دانشجویان وارسته و خوبی که منشا خدمات بسیار ارزنده ای بودند و بسیاری نیز در راه نشر و تقویت معارف الهی شهید شدند. امروز دانشکده الهیات، وظیفه حساس انتقال مفاهیم اسلامی را به اعماق جامعه دارد. ما امروز به انسانهایی نیاز داریم که از اسلام و معارف اسلامی آگاه باشند و در حد لازم و مشبعی فلسفه اسلامی و تفسیر بدانند. این کاری است که دانشکده الهیات می تواند به سامان برساند. امیدوارم بتوانیم با کمک یکدیگر نکات مثبت حوزه و دانشگاه را به هم منتقل کنیم تا از این رهگذر، هر دو عرصه کارآمدتر، قوی تر و ثمرتر شوند.

بار دیگر درودهای فراوان خود را نثار روح پاک شهید عزیزمان مرحوم مفتاح و ارواح شهدای گرانمایه این دانشکده و برای آنان از درگاه الهی علو درجات مسئلت می کنم.

و السلام و علیکم و رحمه الله و برکاته.

دانشکده الهیات برای آن به وجود آمده بود. این شهدای عزیز، سالهای متعددی در اینجا ملجاء بودند و فعالیت می کردند و مخصوصاً مرحوم شهید مفتاح خیلی هم بی پروا بودند. شهید مطهری برای من از برخورد شدید ستیزه آمیز بعضی از اساتید با ایشان صحبت می کردند و این که این شهید عزیز بی مهابا و بدون رعایت بعضی از ملاحظات و با کنار گذاشتن متانت ظاهری که یک استاد برای خودش قائل است، برخورد می کردند. انصافاً شخصیت همه جانبه ای بودند. بعد از انقلاب هم بسیار نافع و مفید بودند. اگر چه از ایشان کم بهره گرفته شد و عمر با برکت ایشان کفاف نداد که بمانند و انقلاب را بهره مند کنند، لکن شمع وجود ایشان روشنی بخش بود. زندگی ایشان مبارک و مرگ ایشان هم مرگ مبارکی بود. شهادت، مبارک ترین حادثه حیات یک انسان است.

ما این هفته و این روزهای حساس وحدت حوزه و دانشگاه را و این ایده را که با ایم شهادت ایشان همراه است، از برکت آن شهید عزیز می دانیم و امیدواریم این فکرها و این ایده ها به ثمر برسند و آن روح مطهر هم بهره معنوی و اخروی خود را ببرد.

و اما نکاتی را هم در باره وحدت حوزه و دانشگاه عرض می کنم. در اینجا می خواهم خصوصاتی را در باره حوزه ها بیان کنم که به صورت طبیعی خصوصیات اخلاقی حوزه هاست، یعنی حوزه طبیعتاً این طور است، البته ممکن است کسی در حوزه این طور فکر نکند و باین انگیزه و با این خلق به حوزه نیامده باشد. اما حوزه ها به طور طبیعی این طور هستند و آن هم اینکه درس خواندن در حوزه های علمیه عبادت محسوب می شود. تربیت طلبگی از اول این است. اساتید و شاگردانی که قبل از حضور در جلسه درس وضو می گیرند، در حوزه ها کم نیستند. آن روزی که در حوزه ها امتحانی وجود نداشت و کسی از طلبه ها نمی پرسید چقدر درس خواندی و پیش چه کسی خواندی، فقط شوق و رغبت به یادگیری معارف الهی موجب می شد که طلبه به صورت خستگی ناپذیر و با صبر فکری کردن از بسیاری از مواهب زندگی به علم آموزی بپردازد. هیچ انگیزه ای جز انگیزه معنوی و اخروی و الهی نمی تواند یک طالب علم را این گونه وادار به درس خواندن کند. عبادت دانستن درس و به عنوان یک وظیفه شرعی و الهی درس خواندن، نکته بسیار مهمی است که هنوز هم در حوزه ها وجود دارد. در حالی که وقتی از یک دانشجو می پرسند که چرا درس می خوانی، غالباً چنین پاسخی می دهد که می خواهم در آینده در آمد خوبی داشته باشم و زندگی خود را تامین کنم. چنین پاسخی در حوزه عمدتاً با حیرت مخاطب روبرو می شود و عیب بزرگی محسوب می گردد که یک طلبه بخواهد از این طریق زندگیاش را تامین کند. حالا ببینید اگر کسی باین روحیه به دانشگاه بیاید چه تحول عظیمی روی خواهد داد. ما

و نشان که عملاً در صحنه های مبارزه بودند و با سخنرانیهای قوی به بیان حقایق می پرداختند، مرحوم مفتاح بودند. ایشان منبر گرم و گیرایی هم داشتند و زیاد هم مسافرت می کردند. غالباً به خوزستان و به ویژه آبادان می رفتند که جای حساسی هم بود و رژیم به آنجا توجه خاصی داشت. به جاهای دیگر هم مسافرت می کردند. تهران هم که بودند، می آمدند و سخنرانی می کردند. یکی از گویندگان پر شور فاضل روشنفکر و آگاه به مسائل اسلام و انقلاب بودند. از بعد کارهای انقلابی و مبارزاتی یک چنین عنصری بودند. حضور این شهید عزیز در دوره اختناق در دانشکده الهیات، حضور بسیار بابرکتی بود، هم از نظر رشد و اشاعه تفکرات اسلامی عمیق و جدید و هم از لحاظ مقابله با امواج خنثی سازی حرکت دانشکده الهیات. در خود این دانشکده گرایشهای ضد اسلامی وجود داشتند. شاید به عمد مراکز فکری ضد اسلامی ایجاد شده بودند برای این که از داخل خود دانشکده الهیات که برای پرورش عالم علوم الهی ایجاد شده بود، عالم ضد دینی یا لاقلم کم اعتقاد به الهیات بیرون بیاید. این کار شده بود و چنین کانونهایی در دانشکده وجود داشتند. بنده همان وقت هم باور نمی کردم که حضور بعضی از اساتیدی که از نظر فکری جزو پایگاههای الحاد شمرده می شدند، در دانشکده الهیات تصادفی بوده باشد. به نظر من تصدی بود، مرحوم شهید مفتاح و همچنین شهید مطهری، ملجاء و پناه دانشجویان جوان مسلمان بودند. آن کسانی که واقعاً می خواستند اسلامی باشند، معارف اسلام را یاد بگیرند و الهیات را بفهمند، به اینجا می آمدند و اینها همان اهدافی بودند که



بنده همان وقت هم باور نمی کردم که حضور بعضی از اساتیدی که از نظر فکری جزو پایگاههای الحاد شمرده می شدند، در دانشکده الهیات تصادفی بوده باشد. به نظر من تصدی بود. مرحوم شهید مفتاح و همچنین شهید مطهری، ملجاء و پناه دانشجویان جوان مسلمان بودند. آن کسانی که واقعاً می خواستند اسلامی باشند، معارف اسلام را یاد بگیرند و الهیات را بفهمند، به اینجا می آمدند و اینها همان اهدافی بودند که دانشکده الهیات برای آن به وجود آمده بود.

